

حکایت سید مرتضی در وصف حضرت مولانا

خدمت مولانا سرتیغ و تاریخ ولادت وی وجود اند
بجای سیر فضل جامی را ذکر کرده
زین سخنان که گوئی و وصفه شد عالم
مایون طلعتی بالکبره اخلاق که خواسته
بانکه فرضتی سر علم را بچین پور جامع
خروجیست وی از سر کس تاریخ میلادش
روان کتم سید شد زین سید طالع
خدمت مولانا نظام الملک مولانا شمس الملک عرفان از سر کس
نقد قطب عارفان جامی نمود
در ده شوال جون نوبت جمال
دل از وسایل ولادت خار کفیت
شهر توالم بود تاریخ سالک
۸۸۲

که اگر سلا کتبت که اگر من خرقانی را بدیدم
نذاستی ممواره این با او درمی آید یعنی بغض
باصفتت و کتبت قدس سرس که وی نیست
بیدر سخن که گفت این که می خورد و می خنسد
دیگر است مزایوی پس ازین هیچ خاندان عاقل نیست
مواجهه و دانسته شد که اسلام کمالی
که در آثار کرامات وی آن تمام بود که در کتبت از دریا
نایدی خدای تعالی نداند که آن چه بود که وی گفت
از غیب یعنی از در باری توفیق یکیشتی حج و اذکار وی
آنچه پیش کتبت و کتبت دس بره که چون
از سخن شنیدم خرقانی می بودم وی در اعظیم وقت
در میان سخن کتبت مانی مناظره هم می کن تو عالمی
جامی من هیچ کس ندیده ام و نشنیده ام از چوین
خرقانی خرقان و طاقی کراهه و حکایت شده ام و دیده
که این دوست را بر اخیان عظیم داشتند که در میدان
خرقانی مرا گفتند که سی سال است تا ما وی صحبت
داریم هرگز ندیدیم ایم که کس را جهان بعظیم کرد که ترا

Copyright © King Saud University